

انیس پورخسروانی

بررسی ریشه‌های تنش در روابط روسیه و گرجستان

حساس همواره به عنوان پل ارتباطی بین آسیا و اروپا شناخته شده، به همین دلیل این منطقه در طول تاریخ مورد تاخت و تاز قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است (جمال گو گچیه: ۱۳۷۳، ص ۲۷).

گرجستان در زمان اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۰ توسط ارتش سرخ اشغال شد و همراه ارمنستان و آذربایجان، جمهوری سوسیالیستی قفقاز جنوبی نام گرفت. در سال ۱۹۳۶ جمهوری سوسیالیستی قفقاز جنوبی تجزیه شد و جمهوری سوسیالیستی گرجستان اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. در دوران حکومت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی، زیر سلطه این قدرت قرار داشت تا اینکه در سال ۱۹۹۱ همراه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پارلمان این جمهوری به استقلال آن رأی داد و این جمهوری مانند دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز که زمانی زیر سلطه اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند به استقلال دست یافت (گیتاشناسی: ۱۳۷۴، ص ۴۹). نخستین رئیس جمهور این کشور گامساخوردیا بود و پس از وی ادوارد شواردنادزه روی کار آمد. ماهیت رژیم سیاسی گرجستان جمهوری دموکراتیک است، مرکز آن شهر تفلیس بوده و مطابق قانون اساسی تفکیک قواد آن پذیرفته شده است. رئیس جمهور از قدرت بالایی برخوردار است افزون بر ریاست قوه مجریه، ریاست دولت و حکومت و فرماندهی کل نیروهای مسلح گرجستان را بر عهده دارد. در عین حال پارلمان نیز نقش مهمی در سیاستگذاری‌ها ایفا می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت که نظام سیاسی گرجستان آمیزه‌ای از نظام ریاست جمهوری - پارلمانی است که در آن رئیس جمهور محور اصلی را تشکیل می‌دهد و دولت به عنوان یک نظام فدرال از

از جنوب به جمهوری ارمنستان و ترکیه و از غرب به دریای سیاه منتهی می‌شود (افشده‌ای: ۱۳۸۱، ص ۴۸-۴۷). موقعیت حساس این جمهوری در منطقه قفقاز جنوبی باعث شده که روسیه برای تداوم نفوذ خود بر این منطقه پیش از هر چیز به نزدیکی عمیق با جمهوری گرجستان نیاز داشته باشد، اما این خواست روسیه با اهداف و برنامه‌های گرجستان منافات دارد، به همین دلیل سیاست‌های اتخاذی از سوی گرجستان پس از استقلال موجب ایجاد تنش و تعارض در روابط این کشور با روسیه شده است. زمینه تعارض در روابط دو کشور زمانی به وجود آمد که جنبش ملی‌گرایان در گرجستان به رهبری گامساخوردیا سعی کرد برای کسب استقلال ملی، این کشور را از سیطره روسیه رها سازد. گامساخوردیا در نخستین اقدام، گرجستان را از جمع کشورهای مشترک المنافع خارج کرد و به این ترتیب بحران آغاز شد.

سرزمین گرجستان به دلیل موقعیت استراتژیکی

سیاست‌های اتخاذی از سوی گرجستان پس از استقلال موجب ایجاد تنش و تعارض در روابط این کشور با روسیه شده است. زمینه تعارض در روابط دو کشور زمانی به وجود آمد که جنبش ملی‌گرایان در گرجستان به رهبری گامساخوردیا سعی کرد برای کسب استقلال ملی، این کشور را از سیطره روسیه رها سازد

بی تردید امنیت هر منطقه‌ای بیش از هر چیز در گرو میزان آگاهی کشورهای آن منطقه از توان خود در جهت ایجاد فضای همکاری و همگرایی است، چرا که در سایه همکاری و همیاری است که می‌توان ضمن چیره شدن بر مشکلات، مانع از نفوذ کشورهای سودجو در منطقه شد.

روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان دوران جنگ سرد از درون خرابه‌های ناشی از این فروپاشی سر بر آورد. این کشور با همه مشکلاتی که در داخل داشته و دازد، تلاش کرده خود را به عنوان جانشین و وارث شوروی سابق به جهان معرفی کند. نخستین اقدام این کشور تلاش برای حفظ کشورهای تازه استقلال یافته در دایره نفوذی خود بود، اما این تلاش روسیه بی‌رقیب نماند، چرا که با توجه به خلا ایجاد شده پس از فروپاشی شوروی و از هم جدا شدن بخش‌های گسترده این امپراتوری، راه نفوذ برای آمریکا که در پی دست‌اندازی در مناطق حساس و کلیدی جهان است هموار شد و در نتیجه رقابت میان روسیه و آمریکا در این مناطق آغاز شد و زمینه تنش میان روسیه و برخی از جمهوری‌ها فراهم آمد. گرجستان نیز به دلیل دارا بودن شرایط ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی حساس جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی روسیه و آمریکا پیدا کرد و به میدان رقابت این دو قدرت تبدیل شد.

موروری بر تحولات سیاسی گرجستان پس از استقلال

گرجستان جزء آن دسته از مناطقی است که از نظر ژئوپلیتیکی و استراتژیکی دارای اهمیت فراوان است. این کشور در مرکز و غرب منطقه قفقاز در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده است. از شمال به فدراسیون روسیه، از شرق به جمهوری آذربایجان،

اندیشه‌های ایران و آذر ۱۳۸۸

مرکزیت خاصی برخوردار است. همچنین طبق قانون اساسی این کشور احزاب حق فعالیت سیاسی دارند.

International Crisis Group (ICG), Georgi:
151, 3 Decembr 2003, p.6.

بنابر این به استثنای مناطق خودمختار و مستقل آبخاز یا اوستیا (آجاریا) قدرت در دولت مرکزی تمرکز یافته و تصمیمات مهم و استراتژیک با پیشنهاد رئیس جمهور و تأیید پارلمان به اجرا درمی آیند. سیاست گرجستان در سال های نخست پس از استقلال، چه در بُعد مسائل داخلی و چه در تنظیم روابط خارجی با نارسایی های بسیاری همراه بود. در دوران اولیه استقلال این کشور (دوران گامساخوردیا) بیش از هر چیز برای رهبران این کشور تازه استقلال یافته احیای هویت ملی گرجی ها اهمیت داشت، که با توجه به سیاست های اتخاذ شده از سوی دولت به خوبی می توان به این مسئله پی برد که نگاه به درون و توجه به مسائل داخلی در سیاستگذاری ها از رجحیت برخوردار است. (پیشین)

پس از گامساخوردیا، شوازد نادزه روی کار آمد. وی در سیاستگذاری های خود گرایش به سوی روسیه داشت. شاید دلیل این گرایش او را بتوان در گذشته سیاسی شوازد نادزه جست و جو کرد که وی مدت ها عهده دار پست وزارت امور خارجه در شوروی سابق بود. به هر جهت او تلاش می کرد که از طریق نزدیکی به روسیه که وارث اصلی شوروی سابق به شمار می آید، مشکلات داخلی را سر و سامان دهد، اما مشکلات در داخل کشور آن قدر زیاد بود که شوازد نادزه نتوانست در مقابل مخالفین پیروز شود. هنوز دو سال دیگر از پست ریاست جمهوری وی باقی مانده بود که ناچار شد از سمت خود کناره گیری کند، این رویداد در تاریخ سیاسی گرجستان به نام انقلاب مخملی یا گل سرخ معروف است. این انقلاب که تحولات سیاسی جدیدی را برای گرجستان به همراه داشت روابط روسیه و گرجستان را وارد مرحله تازه ای ساخت. (ریو کین مایکل، زمستان ۱۳۷۳).

برای درک بهتر بحران در روابط روسیه و گرجستان موضوع های مورد اختلاف میان دو کشور را می توان این گونه دسته بندی کرد:

الف - وجود پایگاه های نظامی روسیه در گرجستان

ب مناقشات جدایی طلبانه در آبخاز یا اوستیا ج - تأثیر بحران چین بر روابط روسیه و گرجستان

د - تأثیر عملکرد سازمان گرام بر روابط روسیه و گرجستان

ه - گرایش گرجستان به سوی غرب بویژه آمریکا و مسئله عضویت این کشور در ناتو و تأثیر مسئله انرژی بر روابط روسیه و گرجستان

الف - وجود پایگاه های نظامی روسیه در گرجستان

نیروهای نظامی روسی در گرجستان از

نیروهای روسی از این پایگاه ها شدند، چرا که حضور نیروهای روسی را مغایر با اصول استقلال و تمامیت ارضی خود می دانستند.

بر اساس توافقی که در قالب امنیت و همکاری اروپا بین کشورهای عضو از جمله روسیه به عمل آمده بود و به پیمان کاهش نیروهای متعارف (CFE) معروف است روسیه متعهد شد که بخشی از نیروهای خود را از پایگاه های روسی در کشورهای اروپای شرقی و برخی از کشورهای CIS (کشورهای مستقل مشترک المنافع) و گرجستان خارج کند. قرارداد برچیدن دو پایگاه و از یان و گوداواتر در سپتامبر سال ۱۹۹۵ میان روسیه



و گرجستان منعقد شد، ولی اختلاف نظر همچنان بر سر پایگاه دیگری که جنبه استراتژیک داشتند ادامه یافت تا اینکه در خاشیه اجلاس سران کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول در ۱۷ نوامبر ۱۹۹۹ توافقنامه ای به امضا رسید که بر اساس آن نیروهای معمولی روسیه در پایگاه های یاد شده مستقر می شدند. روسیه در سال ۲۰۰۱ اعلام کرد به طور کامل از دو پایگاه وازیان و گوداواتر خارج شده است. (امیر احمدی، ۱۳۸۷، ص ۴۷)

باروی کار آمدن ساکاشویلی رئیس جمهور جدید گرجستان در سال ۲۰۰۳ دولت تقلیس به صورت جدی تری پیگیر خروج کامل سربازان و تجهیزات نظامی روسیه از این کشور شد. پس از ماه ها مذاکره توافق مقدماتی در تاریخ ۳۱ مارس ۲۰۰۶ در بندر سوچی میان نمایندگان وزارت دفاع روسیه و گرجستان صورت گرفت. بر اساس این توافقنامه روسیه تا پایان سال ۲۰۰۸ به طور کامل از گرجستان خارج خواهد شد. طبق توافق نهایی

زمان شوروی در چهار پایگاه نظامی وازیان، گوداواتر، باتومی و آخالکالاکی مستقر بودند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال گرجستان رهبران این کشور خواهان خروج

شوارد نادزه تلاش می کرد که از طریق نزدیکی به روسیه که وارث اصلی شوروی سابق به شمار می آید، مشکلات داخلی را سر و سامان دهد، اما مشکلات در داخل کشور آن قدر زیاد بود که او نتوانست در مقابل مخالفین پیروز شود. هنوز دو سال دیگر از پست ریاست جمهوری وی باقی مانده بود که ناچار شد از سمت خود کناره گیری کند

بین وزرای خارجه دو کشور که در ژوئن ۲۰۰۶ در مسکو به امضای پروتکل روسیه تعهد کردند تا سال ۲۰۰۸ حدود سه هزار نیروی روسی را از گرجستان به تدریج خارج سازد، اما کماکان نیروهای روسی در گرجستان حضور دارند. گرایش گرجستان به نسوی ناتو و برانگیخته شدن حساسیت روسیه نسبت به این موضوع جزء عواملی است که روسیه را متقاعد می سازد برای خروج نیروهای خود از گرجستان عجله نکند. تردید روسیه نسبت به خروج نیروهای خود، موجب نگرانی گرجستان شده است.

ب- مناقشات جدایی طلبانه آجاریا، آبخازیا و اوستیا

یکی از مسائلی که به شدت بر روابط روسیه و گرجستان تا کنون تأثیر گذاشته، بحث مناطق جدایی طلب گرجستان و همراهی روسیه با این مناطق است. آنچه باعث حرکت های جدایی طلبانه آبخازیا و اوستیای جنوبی شده را می توان در چند دسته تقسیم بندی کرد. وجود عواملی مانند عدم رسیدگی دولت مرکزی به وضعیت اقتصادی این مناطق، ذهنیت منفی تاریخی، تحریکات عوامل خارجی مانند روسیه و وجود مرز تحمیلی که از دوران شوروی و تزارها به ارث رسیده است. مناقشات آبخازیا و اوستیا از مهمترین مسائلی است که باعث ایجاد بحران در گرجستان و به دنبال آن اختلاف میان روسیه و گرجستان شده است. مناقشات آبخازیا و اوستیا که به تمایلات جدایی طلبانه در این ناحیه انجامید بیش از هر چیز گرجستان را متوجه دخالت های روسیه در کمک رسانی به جدایی طلب ها ساخته و روابط روسیه و گرجستان را وارد مرحله بسیار بحرانی کرده است. گرجستان دارای دو جمهوری خودمختار و یک منطقه خودمختار است. مناقشات میان این مناطق با دولت مرکزی درست پس از زمان استقلال گرجستان آغاز شده است، به طوری که مناطق یادشده بر اثر روحیه استقلال طلبی و نگرانی از روند رو به رشد ناسیونالیسم گرجی نسبت به دیگر اقلیت های قومی، از نخستین ماه های استقلال گرجستان تا کنون همواره بخش عمده ای از توان دولت مرکزی را به خود اختصاص داده است (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۵۷). در ادامه به بررسی جداگانه هر یک از این مناقشات پرداخته شده است.

مناقشه آجاریا

بحران آجاریا که به مناقشه سیاسی در گرجستان تبدیل شد توسط شخصی به نام اسلان آباشیدزه صورت گرفت. وی مخالف تسلط گرجستان بر آجاریا بود. جمهوری خودمختار آجاریا با سه هزار کیلومتر مربع مساحت و بیش از ۵۰۰ هزار نفر جمعیت، با اکثریت مسلمان در سواحل شرقی دریای سیاه قرار دارد و با ترکیه هم مرز است. وجود بندرها در نزدیکی با تومی مرکز آجاریا، این جمهوری خودمختار را به یکی از مناطق مهم ترانزیت نفت و فراورده های نفتی جمهوری آذربایجان و قزاقستان به بازارهای

گامساخوردیا در گرجستان روی کار آمد با اعمال برنامه های وسیعی در مورد لغو ادعاهای استقلال طلبانه در آبخازیا، اوستیا و آجاریا، اختلافاتی میان گرجستان و آجاریا به وجود آورد که در زمان شواردنادزه ادامه داشت. در زمان ساکاشویلی وی وعده های زیادی مبنی بر برگرداندن ایالات خودمختار به گرجستان داد. سیاست های گرجستان در برابر بخش های جدایی طلب شدت یافت. ساکاشویلی حرکت خود را از آجاریا آغاز کرد. وی با محاصره کامل آجاریا از طریق بستن مرز مشترک این کشور با جمهوری ترکیه، جلوگیری از ترانزیت کالا



جهانی تبدیل کرده و از سوی دیگر، وجود یکی از پایگاه های نظامی روسیه در این جمهوری بر اهمیت سیاسی - نظامی آن افزوده است. (<http://en.wikipedia.org/wiki/2004-adjara-crisis>) این جمهوری خودمختار بر خلاف جمهوری خودمختار آبخازیا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جدایی خود از گرجستان را اعلام نکرد، اما سیاست مستقلی در پیش گرفت. زمانی که

مسدود ساختن حساب های بانکی مقامات آجاریا و بستن بندر باتومی به عنوان مسیر ترانزیت کالای کشورهای منطقه آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر، بحران را به حد بالای خود رسانید. با شدت گرفتن بحران، آباشیدزه از صحنه خارج شد و بحران به نفع ساکاشویلی تمام شد. روسیه نیز به دلیل دوری آجاریا از مرزهایش و پیگیری جدی آمریکا از این جریان، که می توانست باین المللی کردن بحران چهره روسیه را در میان افکار عمومی جهان خدشه دار کند و با استفاده از آن غرب را تحریک کند که برای فشار وارد کردن بر روسیه از اهرم چچن استفاده کند، با گرفتن امتیازاتی از صحنه خارج شد.

مناقشه آبخازیا

آبخازیا منطقه ای در قفقاز است. استقلال این جمهوری به صورت غیر رسمی (de facto) بوده و رسمیت بین المللی ندارد. این جمهوری خودمختار در درون سرزمین گرجستان قرار دارد (Abkhazia.tenyearson, ۲۰۰۱).

زمانی که گامساخوردیا در گرجستان روی کار آمد با اعمال برنامه های وسیعی در مورد لغو ادعاهای استقلال طلبانه در آبخازیا، اوستیا و آجاریا، اختلافاتی میان گرجستان و آجاریا به وجود آورد که در زمان شواردنادزه ادامه داشت

جمهوری خودمختار آبخازیا ۸۶۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و به علت اینکه بیش از ۲۵۰ هزار نفر از گرجی‌ها در طول جنگ آبخازیا آواره شده‌اند اکنون اکثریت جمعیت آن را آبخازی‌ها تشکیل می‌دهند، این جمهوری در شمال غربی گرجستان، در شرق دریای سیاه و شمال روسیه قرار گرفته است.

guardianUnlimited.georgi.(http://www.guardian.co.uk/russia/article/۰,۲۱۳۳۱۰۴,۰۰.htm

مرکز این جمهوری خودمختار، سوخومی است. سال ۱۹۲۱ زمانی که کمونیست‌ها بر گرجستان حاکمیت یافتند پارلمان اتحاد جماهیر شوروی آبخازیا را به عنوان یک منطقه خودمختار معرفی کرد و گرجستان نیز تحت فشار شوروی این موضوع را پذیرفت.

سال ۱۹۸۹ مردم آبخازیا خواهان جدایی از گرجستان و پیوستن به روسیه یا استقلال از آن بودند. گرجی‌ها که تعداد آنها زیاد هم نبود مخالف این ایده بودند. آنها تمایل داشتند که زیر چتر حمایت گرجستان قرار داشته باشند. آنها با این درخواست مخالف بودند و آن را توطئه روس‌ها می‌دانستند و دست به تظاهرات خیابانی زدند که با کمک مسکوسکوب شدند (کاظمی: ۱۳۸۴).

پیش از آنکه اتحاد جماهیر شوروی دچار از هم پاشیدگی شود گرجی‌ها به استقلال خود رأی دادند. زمانی که در سال ۱۹۹۱ گامساکوردیا به ریاست جمهوری انتخاب شد نخست عضویت گرجستان در CIS را رد کرد. دوم، اعلام کرد که اوستیا و آبخازیا به دلیل سیاست‌های توطئه‌های روس‌ها اعلام استقلال کرده‌اند و عملکرد آنها یک شورش به شمار می‌آید و خودمختاری آنها را لغو کرد. مناقشات آبخازیا و اوستیای جنوبی حتی با سقوط گامساکوردیا حل نشد. در سال ۱۹۹۲ جنگ در این مناطق شدت گرفت. سوخومی مرکز آبخازیا سقوط کرد. از آن زمان تا کنون سازمان ملل با همکاری دیگر کشورها سعی کرده آرامش را به این منطقه بر گرداند، ولی موفق نشده است. گرجستان حضور نیروهای روسی در آبخازیا را عامل برهم زنده آرامش می‌داند. گرجستان و آبخازیا با آنکه سال‌ها از این مناقشه می‌گذرد هنوز نتوانسته‌اند راه حل مناسبی برای حل اختلافات خود پیدا کنند.

(Tbilish-Based Abkhaz Government Moves 200728/7)

گرجستان آبخازیا را بخش جدایی‌ناپذیر خود

می‌داند و با استقلال آن مخالفت می‌کند و مقامات آبخازیا نیز تأکید زیادی بر استقلال دارند و تنها راه حل این مسئله را رسیدن به این هدف می‌دانند. ناگفته نماند روس‌ها نیز به شدت از این خواست آبخازی‌ها حمایت می‌کنند و سیاست‌ها و برنامه‌های روسیه در برابر آبخازیا گواه این مطلب است. روسیه به بیش از ۸۰ درصد اتباع آبخازیا، تابعیت روسی داده و با گشایش خط آهن سوچی - آبخازیا و حمایت از ناوگان دریایی آبخازیا در دریای سیاه در قبال گرجستان، سوخومی را عملاً از انزوای بیرون کشیده است. همچنین روسیه مقدار زیادی سلاح در اختیار جدایی‌طلبان آبخازیا قرار داده و زمینه ائتلاف آبخازیا با اوستیای جنوبی، قره‌باغ و ترانس دنیستر را فراهم آورده است (احمد کاظمی).

مناقشه اوستیای جنوبی

منطقه خودمختار اوستیای جنوبی در شرق گرجستان و در همسایگی روسیه با مساحت ۳۹۰۰ کیلومتر مربع قرار دارد. این منطقه خودمختار از اوستین‌هاست که از اقوام ایرانی و آریایی بوده و نام دیگر آنها ایرونی است. در دوران اتحاد جماهیر شوروی در زمان استالین اوستیا به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد و اوستیای شمالی جزئی از قلمرو اتحاد جماهیر شوروی و اوستیای جنوبی به یک منطقه خودمختار در گرجستان تبدیل شد.

در سال ۱۹۸۹ اوستیای جنوبی خواهان جدایی از گرجستان شد. دلیل این خودمختاری را می‌توان از یک سو دشمنی طولانی گرجی‌ها نسبت به اوستیایی‌ها و تفاوت‌های قومی و ملی آنها و از سوی

گرجستان آبخازیا را بخش جدایی‌ناپذیر خود می‌داند و با استقلال آن مخالفت می‌کند و مقامات آبخازیا نیز تأکید زیادی بر استقلال دارند و تنها راه حل این مسئله را رسیدن به این هدف می‌دانند. ناگفته نماند روس‌ها نیز به شدت از این خواست آبخازی‌ها حمایت می‌کنند. و سیاست‌ها و برنامه‌های روسیه در برابر آبخازیا گواه این مطلب است

دیگر طرفداری آنها از روس‌ها دانست. با فروپاشی شوروی بحث خودمختاری اوستیای جنوبی موجبات جنگ میان دولت مرکزی گرجستان و تسخینوالی مرکز اوستیای جنوبی را فراهم کرد. گامساکوردیا نخستین رئیس جمهور گرجستان پس از روی کار آمدن، خودمختاری اوستیا را لغو کرد و این عمل او موجب تشدید جنگ شد. با میانجیگری سازمان ملل متحد از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۵ میلادی آتش‌بسی در منطقه برقرار شد. عوامل زیادی در شدت یافتن خواست جدایی‌طلبی اوستیای جنوبی نقش دارد. اقداماتی که در دوران شوروی مانند تلاش برای تسخیر هویت ملی اوستین‌ها نابودی فرهنگ آنها، جابه‌جایی قومی آنها و تحمیل فرهنگ روس انجام می‌گرفت باعث تحریک حس جدایی‌طلبی اوستیایی‌ها شد. پس از فروپاشی شوروی نیز به دلیل مسائل اقتصادی، مردم اوستیای جنوبی تمایل خود مبنی بر پیوستن به اوستیای شمالی و تشکیل دولت مستقل اوستیا را نشان داده‌اند. دلیل این مسئله را می‌توان در وضعیت بد اقتصادی گرجستان پس از استقلال و روند روبه رشد اقتصاد اوستیای شمالی که زیر نظر روسیه عمل می‌کند دانست. البته نباید سیاست‌های روسیه مبنی بر تحریک و حمایت از اوستیای جنوبی را نادیده گرفت و این مسئله‌ای است که رهبران گرجستان بارها به آن تأکید کرده و ناراضی خود را نسبت به آن ابراز داشته‌اند (روزنامه شرق، ۲۵ تیر ۱۳۸۳).

سیاست‌های روسیه در جریان مناقشه اوستیا حاکی از این است که روسیه خواهان تداوم مناقشه است، چرا که ایجاد آرامش در این منطقه بیش از هر چیز فضا را برای ورود دولت‌های غربی از جمله آمریکا آماده می‌سازد. به همین علت این کشور با پیگیری بحران سعی دارد مانع اتحاد میان اوستیای جنوبی و شمالی و تشکیل یک جمهوری اوستیایی شود، چرا که با تشکیل چنین جمهوری‌ای خود به خود به مناقشه پایان داده خواهد شد و آرامش حاکم می‌شود. دلیل مخالفت روسیه این است که تمایل دارد اوستیای جنوبی و شمالی به طور مستقل وجود داشته باشند و مادام میان اوستیای جنوبی و گرجستان ناامنی و مناقشه حاکم باشد تادرسا به این ناامنی روسیه بتواند با اعتماد خاطر کامل گرجستان را تحت فشار قرار دهد (شرق، ۱۸ خرداد ۱۳۸۳).

کشمکش روسیه و گرجستان به همین جا ختم نشد و به یک درگیری شدید انجامید. جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان در اصل رونمایی از تضادهای

روسیه و گرجستان در عرصه منطقه‌ای و جهانی بوده که به دنبال خود پیامدهای منطقه‌ای و جهانی را در پی داشته است.

آنچه موجب شد گرجستان خود را درگیر این جنگ سازد دلخوشی گرجستان به حمایت‌های پشت پرده غرب و تحریک‌های آنها بود در غیر این صورت گرجستان هرگز بر خود نمی‌دید که با روسیه درگیر شود. شکست گرجستان از روسیه پیامدهای ناخوشایندی را برای این کشور در پی داشت. هزینه‌های سرسام‌آور این جنگ بی‌نتیجه، اقتصاد ضعیف و شکننده گرجستان را پیش از گذشته تضعیف کرد و ضربه سنگینی بر اقتصاد این کشور وارد ساخت که جبران آن بسیار مشکل است. جدا از پیامدهای ناخوشایند اقتصادی، تضعیف دستگاه سیاسی گرجستان و افت مقبولیت ساکاشویلی در بین مردم موجب قدرت گرفتن مخالفان وی شد. از سوی دیگر سکوت طولانی غرب در مقابل این جنگ و پس از آن تنها حمایت لفظی و احساس تأسف آنها یک واقعیت را برای گرجستان روشن ساخت که برخلاف تفکر دستگاه سیاسی این کشور که احساس می‌کردند وجود گرجستان برای غرب بسیار دارای اهمیت است و حتی حاضر ندیده خاطر حفظ گرجستان رو در روی روسیه بایستند، هرگز چنین اتفاقی رخ نداد. غرب بویژه آمریکا ترجیح دادند خود را درگیر این مسئله نسازند. گرجستان برای غرب تا آنجا اهمیت دارد که در سایه آن منافع آنها تأمین شود. اگر غرب احساس کند که با حمایت از گرجستان برای خود دردسر و مشکل ایجاد خواهد کرد بسیار خوش‌باورانه است که طرف این کشور را بگیرد. این در اصل واقعیتی بود که گرجستان برای به دست آوردن آن بهای سنگینی پرداخت.

دلایل حمایت روسیه از استقلال طلب‌ها

روسیه برای حمایت‌های خود از آبخازی‌ها و اوستیایی‌ها دلایل خاصی دارد که به آن می‌پردازیم:

سیاست قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ برای احاطه و نفوذ بر مناطق حساس و کلیدی جهان در جبهتی بوده که با ایجاد تفرقه و آشوب سعی داشته‌اند محیط آن مناطق را ناآرام کنند و با استفاده از ناآرامی‌ها پایه نفوذ و سلطه خود را مستحکم سازند. هر چه افکار مردم کشورهای یک منطقه، درگیر بحران‌ها و اختلافات داخلی باشد کمتر به

حضور قدرت‌های سوجدو توجه نشان می‌دهند. موقعیت ژئوپلیتیکی حساس گرجستان و اهمیت آن در مسائل امنیتی روسیه این کشور را بر آن می‌دارد که بیشتر از دیگر جمهوری‌ها نسبت به سیاست‌های آن حساسیت نشان دهد. سرپیچی گرجستان و عدم همکاری این جمهوری با روسیه و سیاست‌های آن مبنی بر فراهم کردن عرصه مناسب برای ورود دولت‌های غربی، باز کردن راه نفوذ ناتو به منطقه قفقاز و تلاش گرجستان برای پیوستن به ناتو و همکاری گسترده گرجستان با آمریکا از مسائلی است که روسیه را وامی‌دارد برای تنبیه گرجستان از ایجاد آشوب و ناامنی در آن استفاده کند و نهضت‌های جدایی طلب گرجستان غربی را مورد حمایت قرار دهد. بی‌دلیل نیست که بسیاری از نظریه پردازان عقیده دارند روسیه در تداوم و چگونگی مناقشه‌های آبخاز یا اوستیا نقش دارد و حل مناقشه آبخاز یا به چگونگی روابط روسیه و گرجستان بستگی دارد. با بررسی افت و خیزهای این مناقشات می‌توان به وضوح به این واقعیت پی برد که هر گاه روابط روسیه و گرجستان تیره شده، این مناقشه‌ها نیز شدت یافته است و برعکس. برای نمونه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حضور مستشاران آمریکایی در گرجستان به بهانه مبارزه با تروریسم در فوریه ۲۰۰۲ و آموزش نظامیان گرجی و استقبال تفلیس از این امر، مناقشه آبخاز یا بسیار پیچیده تر شده، چرا که این اقدام با توجه به تمایل غیر قابل انکار روسیه برای نفوذ در آبخاز یا موجب خشم آن کشور شده است. به طوری که روسیه اواخر فوریه ۲۰۰۲، مسئله شناسایی و اعلام استقلال

گرجستان برای غرب تا آنجا اهمیت دارد که در سایه آن منافع آنها تأمین شود. اگر غرب احساس کند که با حمایت از گرجستان برای خود دردسر و مشکل ایجاد خواهد کرد بسیار خوش‌باورانه است که طرف این کشور را بگیرد. این در اصل واقعیتی بود که گرجستان برای به دست آوردن آن بهای سنگینی پرداخت

آبخاز یا را مطرح کرد. همچنین با توجه به تشدید سیاست گرجستان در باز کردن پای ناتو به قفقاز، مسئله آبخاز یا از و خامت بیشتری برخوردار شده است. ناتوانی گرجستان در حل مناقشه آبخاز یا و همچنین اوستیا باعث شده که این کشور برای حل این مناقشه‌ها متوسل به دولت‌های غربی از جمله آمریکا شود و این مسئله موجب افزایش تنش در روابط روسیه و گرجستان شده است.

ج- تأثیر بحران چچن بر روابط روسیه و گرجستان

جمهوری چچن به عنوان یکی از جمهوری‌های فدراسیون روسیه شناخته می‌شود که در بخش مرکزی قفقاز قرار دارد. این جمهوری در ضلع جنوبی روسیه واقع شده و از جنوب به کشور گرجستان متصل است و در غرب آن اوستیا و در شرق و شمال آن داغستان قرار گرفته است. چچنی‌ها تاریخی مملو از مبارزه و درگیری و جنگ‌های خونبار علیه روس‌ها دارند. اگر چه در دوران سلطه و اختناق هفتاد و چند ساله کمونیست‌ها کمتر مجال ظهور این درگیری‌ها بوده، ولی در پیش و پس از این دوره همواره شاهد مناقشات خونین قومی، نژادی و سیاسی بوده‌است. حضور روسیه در چچن از پایان قرن ۱۶ میلادی و اوایل قرن ۱۷ به دنبال تلاش روسیه تزاری جهت توسعه قلمرو سرزمین‌های خود به سوی سرزمین‌های اسلامی قفقاز همزمان با دوران فرمانروایی کاترین دوم آغاز شده بود که البته این تلاش با مقاومت سرسختانه کوه‌نشینان چچنی روبه‌رو شد. مقاومت چچنی‌ها به حدی بود که تصرف منطقه چچن توسط روس‌ها به مدت یک قرن به تأخیر افتاد. پیشینه تاریخی نشان می‌دهد که به محض تضعیف قدرت مرکزی روسیه، مردمان این جمهوری از هر فرصتی برای قیام علیه دولت مرکزی استفاده کرده و بزرگترین قیام‌ها را در این منطقه به وجود آورده‌اند، برای نمونه می‌توان از قیام شیخ منصور و قیام شیخ شامل نام برد.

پس از روی کار آمدن کمونیست‌ها و تشکیل حکومت شوروی و تسلط آن بر منطقه قفقاز شمالی دولت روسیه اقدام به سرکوب مذاهب، تعطیلی مساجد و مدارس آموزش علوم دینی کرد و سیاست‌های تبلیغاتی ضد مذهبی خود را افزایش داد اما با همه سختگیری‌ها و سرکوب‌ها ساختار قومی، اجتماعی و تأکید بر انسجام خانواده و وفاداری‌های قومی باعث تضمین و تداوم مذهب

در بین مردمان جمهوری چین شد.

سیاست‌های تبعیض آمیز و تحقیر آمیز روسیه نسبت به مردم این جمهوری در طول سالیان دراز سلطه مسکو بر این منطقه باعث شده که آنها در بنیان‌های فرهنگی، حقوقی و سیاسی و اقتصادی با روس‌ها احساس هویت مشترک پیدا نکنند، آنها از هر فرصتی بخصوص در زمان ضعف دولت مرکزی برای قیام استفاده می‌کردند. در جنگ جهانی دوم چینی‌ها به همکاری با آلمان‌ها متمم شدند و جمع زیادی از آنها به دیگر مناطق روسیه تبعید شدند.

با مطالعه تاریخ سیاسی مردم چین می‌توان به این واقعیت دست یافت که قیام‌ها و حرکت‌های

زندگی مردم این جمهوری از جمله علل و عوامل تشدید اغتشاش علیه روسیه به‌شمار می‌آید.

اگر چه پس از روی کار آمدن کمونیست‌ها ضربه شدیدی از سوی حکومت مرکزی به فعالیت‌های مذهبی وارد شد، اما همین سیاست‌های مقابله با مذهب باعث ایجاد وفاداری مذهبی در بین مردم گردید. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی نیز به دنبال سیاست‌های گلاسنوست و پروسترویکا احساسات مذهبی و افتخارات قومی و روحیات ضد کمونیستی و ضد روسی مردم چین که فرصت بروز یافته بود، افزایش یافت و مردم به سوی رهبران دینی گرایش پیدا کردند. همچنین به علت افزایش بی‌ثباتی، فقر، بیکاری و



بی‌عدالتی در این جمهوری، زمینه رشد و توسعه نگرش‌های افراطی همانند وهابیت - که ابعاد ضد روسی دارد فراهم شد.

۳- عوامل خارجی: تحریک کشورهای خارجی و حمایت آنها از حرکت‌های چینی‌ها که در اصل در جهت گسترش حوزه نفوذ قدرت‌های خارجی

مردم چین چه در زمان حکومت روس‌ها و چه در زمان شوروی‌ها و حتی پس از آن حرکتی برای خودمختاری اقتصادی نبوده و تلاش‌های استقلال طلبانه آنها هدف دیگری داشته است. آنچه باعث واگرایی چینی‌ها از روسیه شده را می‌توان در چند دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱- عوامل سیاسی، فرهنگی، فرهنگ سیاسی مردم چین مانع از هر گونه وابستگی به امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی بوده است. تبعیض و ظلم و ستم حکومت مرکزی روسیه نسبت به چینی‌ها روحیه و فرهنگ ضد روسی و بیگانه ستیزی، انکاب خود و استقلال طلبی را در مردم چین ایجاد کرده است. مردم چین به دلیل هویت قومی و مذهبی بسیار قوی هیچگاه جذب فرهنگ روس‌ها نشدند.

۲- عوامل قومی، مذهبی و اقتصادی دیگر عواملی هستند که باعث گسترش واگرایی در بین مردم چین نسبت به روسیه شده‌اند. ناسامانی اوضاع اجتماعی اقتصادی و عدم تعادل در وضعیت

پیشینه تاریخی نشان می‌دهد که به محض تضعیف قدرت مرکزی روسیه، مردمان این جمهوری از هر فرصتی برای قیام علیه دولت مرکزی استفاده کرده و بزرگترین قیام‌ها را در این منطقه به وجود آورده‌اند، برای نمونه می‌توان از قیام شیخ منصور و قیام شیخ شامل نام برد

است، این عامل یکی دیگر از عواملی است که زمینه واگرایی چین از روسیه را فراهم می‌سازد. آمریکا و متحدانش با استفاده از زمینه‌های داخلی در بحران چین نقش اساسی ایفا می‌کنند، هدف آنها بیرون راندن روسیه از منطقه استراتژیک قفقاز و کاهش نفوذ آن در دریای سیاه، خزر و کنترل منابع انرژی حوزه خزر و مسیرهای آن است (کولای، ۱۳۸۱، ص ۹۸).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با تشکیل ۱۵ کشور مستقل، تمایلات استقلال طلبانه نیز در این جمهوری تشدید شد. در سال ۱۹۹۰ کنگره سراسری مردم چین استقلال ملی این جمهوری را تصویب کرد و به دنبال کودتای ۱۹۹۱ مسکو دولت هوادار کودتا در چین سرنگون و رژیم افراطی ملی گرا به رهبری ژنرال ارتش سرخ جوهر دوایف در جمهوری چین - اینگوش روی کار آمد و اندکی بعد جمهوری چین از اینگوش جدا شد و رسماً استقلال خود را از روسیه اعلام کرد. سه سال بعد زمانی که روسیه دوباره می‌خواست کنترل خود را اعاده کند، جنگی خونین و بدون نتیجه در چین در گرفت که در سال ۱۹۹۶ پایان یافت. در سال ۲۰۰۱ هر دو طرف در مورد عقب نشینی نیروهای روسیه به توافق رسیدند. روسیه با همه فعل و انفعالاتی که در چین رخ داده و با توجه به تلاش مردم این جمهوری برای استقلال و جدایی، همچنان خواهان حفظ آن در دایره نفوذی خود است.

اهمیت چین برای روسیه

دلایل اهمیت چین برای روسیه را می‌توان در

چند دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف - موقعیت جغرافیایی استراتژیکی چین: در صورت جدایی چین، موقعیت روسیه در قفقاز به خطر می‌افتد و از آنجا که چین در ضلع جنوبی بر خط الرأس رشته کوه‌های قفقاز تکیه زده و بر دشت‌های روسیه اشراف دارد در صورت جدایی از روسیه می‌تواند امنیت این کشور را تهدید کند. همچنین قلمرو جغرافیایی چین و شهر گروزنی از موقعیت استراتژیکی برخوردار است که فقدان آن بر وابستگی روسیه و نیز محرومیت آن از دسترسی به منافع آن در منطقه تأثیر بسزایی دارد. این موقعیت‌های استراتژیکی عبارتند از:

رودخانه تک که بخش‌هایی از داغستان را آبیاری می‌کند از منطقه چین سرچشمه می‌گیرد. گروزنی در مسیر خط آهن ژستف به باکو و

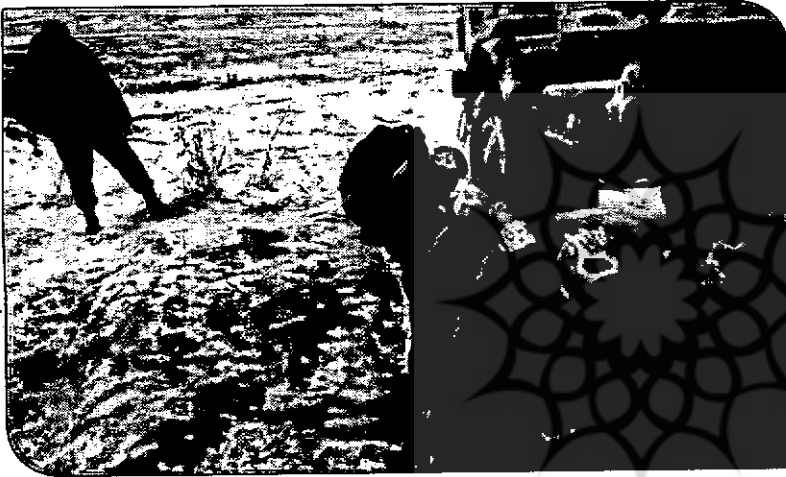
استارخان - گراتسودار به ساحل دریای سیاه قرار دارد، همچنین وجود منابع نفتی در گروزی بر اهمیت آن افزوده است. همه این موارد دست به دست هم می دهند تا جمهوری چین را برای روسیه پر اهمیت سازد.

ب روسیه با از دست دادن چین ضمن اینکه بخشی از خاک خود را از دست می دهد در یک بازی دو مینو نیز قرار می گیرد، چرا که استقلال و جدایی چین می تواند سر لوجه دیگر جمهوری های فدراسیون قرار گرفته، آنها نیز با تبعیت از چین به دنبال استقلال و جدایی باشند و میان آنها با چین اتحادی علیه روسیه به وجود آید، برای نمونه اتحاد میان داغستان و چین افزون بر اینکه روسیه را از دسترسی به برخی فرصت های استراتژیکی محروم می سازد باعث می شود که روسیه از بخش قابل توجهی از دریای خزر محروم شود و این عمل بر منافع روسیه تأثیر منفی خواهد داشت. به همین دلیل است که روس ها با چنگ و دندان سعی در حفظ چین در دایره نفوذی خود دارند و با تمام قوا به سرکوب جنبش استقلال طلب مسلمانان چین می پردازند.

بحران چین از موضوعاتی است که موجب تیرگی در روابط روسیه و گرجستان شده است. روس ها ادعا دارند که گرجستان از گروه استقلال طلب چینی حمایت می کند و کالاها و تجهیزات مورد نیاز آنها را از طریق دره پانکیسی در اختیار آنها قرار می دهد. دره پانکیسی در شمال شرقی گرجستان و در مرز جمهوری چین و روسیه فدرال قرار دارد (LM Report ۲۰۰۷-۱-۱۵). همچنین روسیه عقیده دارد که اهداف مشترک چین و گرجستان در زمینه مبارزه با سلطه روسیه، آنها را در یک مسیر قرار داده است. نزدیکی میان رهبران شورشیان چین با رهبران تفلیس و حمایت شورشیان از برنامه ها و اهداف گرجستان نشانه همکاری میان آنهاست. بویژه اینکه رهبر شورشیان چین از اقدامات ساکاشویلی رئیس جمهور گرجستان حمایت کرده است. سیاست های جدید رهبران شورشیان چین پس از ناامید شدن از مبارزه مستقیم ورود در و بارزاتش روسیه در جهت کشاندن جنگ به داخل روسیه و دست زدن به اقدامات تروریستی شکل گرفته که سعی کردند با ایجاد رعب و وحشت در روسیه از این کشور را تحت فشار قرار دهند تا به خواسته های آنها تن دهد. گرجستان نیز که درگیر بحران های داخلی است و

از جدایی بخش هایی از سرزمین خود رنج می برد و عامل این جدایی را تحریک و همکاری روسیه با جدایی طلبان می داند. بهترین راه برای تحت فشار قرار دادن روسیه را همکاری با شورشیان چین می داند و این خود دلیلی دیگر برای تیره شدن روابط گرجستان و روسیه است. از سوی دیگر دخالت های غرب بویژه آمریکا را در این بازی می توان به روشنی دید. گرجستان خواهان پیوستن به ناتو است و سران ناتو دو شرط را برای این پیوند پیش روی گرجستان قرار داده اند، یکی اصلاح ارتش و رساندن استانداردهای آن به استانداردهای ناتو و دیگری حل بحران های اوستیای جنوبی و آبخازیا؛ وجود این دو شرط گرجستان را به تلاش واداشته که از یک سو برای عملی کردن شرط

اول حضور و نفوذ نظامی آمریکا را در کشور خود برای تعلیم نیروهای نظامی و تقویت آنها بپذیرد، از یک سو برای بازگرداندن دو جمهوری جدایی طلب دست به دامان آمریکا شود و از سوی دیگر با تحریک گروه های مخالف روسیه و تحت فشار قرار دادن آن، زمینه را برای بازگرداندن دو جمهوری فراهم سازد؛ این خود دلیل کافی برای همکاری نزدیک گرجستان با شورشیان چین است که روسیه را بسیار نگران و عصبانی کرده است. بحران چین در کنار دیگر مسائل، نقش مهمی در تیرگی روابط دو کشور ایفا می کند. از آنجا که جمهوری خودمختار چین با گرجستان هم مرز است روسیه، گرجستان را به همکاری با چینی ها و پناه دادن به آنها متهم می کند. در



گرجستان سعی کرده از حضور آمریکا در منطقه به عنوان اهرم فشاری علیه روسیه استفاده کند. دولت گرجستان از همان زمان شروع مناقشات تجزیه طلبانه داخلی تلاش زیادی انجام داده تا به مردم خود بقبولاند که می توانند به حضور غرب برای حل مناقشات اعتماد کنند. دولت گرجستان قصد دارد با راضی کردن مردم به این امر نوعی مشروعیت داخلی برای حضور غرب را نیز کسب کند

برخی از موارد نیز جنگنده های روسی در تعقیب جدایی طلبان چین، حریم هوایی گرجستان را نقض کرده اند که این امر مورد اعتراض رسمی دولت گرجستان قرار گرفته است.

د- تأثیر عملکرد سازمان گوام بر روابط روسیه و گرجستان

حضور گرجستان در سازمان گوام (Guam) با توجه به سیاست های جدید این سازمان از سال ۲۰۰۳ میلادی به این سو نیز از دیگر عوامل اختلاف زامیان روسیه و گرجستان است.

سازمان منطقه ای گوام متشکل از چهار کشور گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی است که همگی از جمهوری های شوروی سابق هستند و در منطقه قفقاز و جنوب غرب فدراسیون روسیه واقع شده اند. در سال ۱۹۹۷ میلادی رهبران این چهار کشور تازه استقلال یافته طی

ایران و آذر ۱۳۸۸

نشستی در حاشیه اجلاس سران شورای اروپا در استراسبورگ فرانسه با صدور بیانیه‌ای تصمیم و توافق خود را مبنی بر ایجاد یک سازمان همکاری منطقه‌ای به نام گوام اعلام کردند (محمدی: ۱۳۸۶). سه کشور از چهار کشور عضو این سازمان با مسئله جدایی طلبی دست به گریبان هستند و دغدغه حفظ تمامیت ارضی کشورشان در دستور کار است که آنها را دور هم جمع کرده تا با همکاری و تلاش جمعی بر این تهدید امنیتی چیره شوند. گرجستان یکی از اعضای فعال این سازمان است که با مشکل جدایی طلبی بعضی از بخش‌های خود درگیر است. روسیه دید خوبی به این سازمان ندارد دلیل آن هم تغییر سیاست‌های این سازمان است. رهبرانی که در سال ۱۹۹۷ بنیان این سازمان را بنا گذاشتند پرورش یافتگان مکتب کمونیسم و دست پروردگان کرملین بودند و هنوز علقه‌های چندساله خود نسبت به مسکو و جماعت روس تبار را کامل قطع نکرده بودند. افرادی چون لئونید کوجما، حیدر علی‌اف و ادوارد شوارتس‌دازده رؤسای جمهوری اوکراین، آذربایجان و گرجستان، با وجود رنجش‌ها و گلیاهایی که از سران کرملین طی سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۱ داشتند هنوز هم خود را بی‌نیاز از لطف مسکو نشان نمی‌دادند. با توجه به این مطلب دلایل اولیه و اصلی تأسیس گوام از نظر آنها در درجه نخست ناظر بر همکاری در جهت حل مناقشات درونی و مقابله با حرکت‌های جدایی طلبانه بود. در سال ۲۰۰۳ رهبران کشورهای عضو گوام تقریباً به فاصله چند ماه عوض شده و نسل قدیم رهبران این جمهوری جای خود را به نسل جدیدی از رهبران جوان‌تر و غرب‌گرا دادند. با این رویداد مهم که با عنوان انقلاب رنگی یا نرم در دو جمهوری از چهار جمهوری عضو گوام (گرجستان و اوکراین) همراه بود، روحیات ضد روسی و غرب‌گرایانه در این جمهوری‌ها تشدید شد، به طوری که به دنبال آن دولت‌هایی که سز کار آمدند بیشتر و آشکارتر از رهبران پیشین این جمهوری‌ها راه روسیه‌ستیزی را در پیش گرفتند. همچنین با توجه به حضور هیئت‌های نمایندگی آمریکادر نشست‌های دوره‌ای گوام و نقشی که واشنگتن در پیشنهاد اولیه تشکیل آن داشته است می‌توان ادعا کرد در پس شکل‌گیری این سازمان، آمریکا نیز دارای منافع بوده که می‌توان آنها را بر شمرده محدود کردن هر چه بیشتر روسیه و پیشروی

در حوزه نفوذ سنتی آن

- ۲- دسترسی به ذخایر انرژی منطقه
- ۳- یارگیری برای پیاده کردن سیاست‌ها، برنامه‌ها و سرفصل‌های راهبردی جهانی واشنگتن برای آینده
- ۴- محاصره جغرافیایی ایران.

هدگرایش گرجستان به سوی غرب بویژه آمریکا و مسئله عضویت این کشور در ناتو

برنامه‌های سیاسی دولتمردان گرجستان پس از انقلاب نمایانگر این مطلب است که آنها بیشتر از گذشته گرایش به سمت غرب بویژه آمریکا پیدا کرده‌اند. رابطه جمهوری گرجستان با ایالات متحده رابطه‌ای دوسویه است. این رابطه

ادامه بحران در روابط روسیه و گرجستان ضمن اینکه موجب تیرگی بیشتر روابط دو کشور می‌شود می‌تواند عاملی در جهت شدت یافتن تنش‌های منطقه قفقاز نیز باشد، چرا که این منطقه در درون خود بحران‌های قره‌باغ، آبخازیا، اوستیای جنوبی و چین‌را دارد. تداوم بحران نه تنها به نفع دو کشور درگیر نیست، بلکه بر منافع دیگر کشورهای منطقه نیز تأثیر منفی خواهد داشت

از سال ۱۹۹۱ آغاز شده و آمریکا کمک‌های وسیعی را جهت پشتیبانی از دموکراسی، اقتصاد و اصلاحات امنیتی در اختیار گرجستان قرار داده و این همکاری از سال ۲۰۰۱ رویه گسترش است (<http://www.stats.gov/p/eur/rls/fs/66198.htm>).

نتایج خوشایند مناقشه آبخازیا و تمام شدن آن به نفع گرجستان با پشتیبانی آمریکا، این کشور را بر آن داشت تا برای پایان دادن به دیگر مناقشات جدایی طلبانه، روی کمک‌های آمریکایی حساب باز کرده و طوری رفتار کند که پای آمریکایی‌ها در دیگر مناقشات و بحران‌ها باز شود. از سوی دیگر وجود مشکلات اقتصادی نیز به عنوان عامل دیگری در جهت گرایش گرجستان به سمت غرب به شمار می‌آید. گرجستان که پس از استقلال با بحران جنگ داخلی و جنبش‌های جدایی طلب روبه‌رو شده بود، هزینه‌های بسیاری را صرف بازگرداندن ثبات به کشور کرد. این عامل به همراه بحران‌های اقتصادی و ناسامانی‌های ساختاری به جامانده از اقتصاد دوره شوروی، بیکاری، فقر و فساد مالی مقامات بلند پایه به شکاف عمیق طبقاتی دامن زد. در این میان مردم گرجستان که همواره احساسات ملی‌گرایی و ضد روسی شدیدی از خود نشان داده‌اند، مشکلات اقتصادی، عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی خود را به زیرساخت‌های نامناسب باقی مانده از دوران اتحاد جماهیر شوروی و رابطه با روسیه نسبت می‌دهند، از این رو گرایش به غرب برای رهایی از بحران اقتصادی به یک ایده ملی و آرمانی دولتی تبدیل شد. این موضوع تأثیری منفی بر روابط مسکو و تفلیس داشته است (بهنی: ۱۳۸۶). در کنار آن، چارچوب اختلافات روسیه با غرب بر سر گسترش ناتو به سوی شرق تا مرزهای باختری و جنوبی روسیه و درخواست گرجستان برای پیوستن به ناتو به درگیری‌های دو کشور دامن زد. استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا (چک و لهستان) و اعلام آمادگی گرجستان برای همکاری با آمریکا در این زمینه ضمن اینکه موجی از نگرانی امنیتی را برای روسیه به دنبال داشته موجب وخیم تر شدن اوضاع سیاسی بین مسکو و تفلیس نیز شده است (مصاحبه پوتین با شبکه سی ان ان، ۲۳ شهریور ۱۳۸۷).

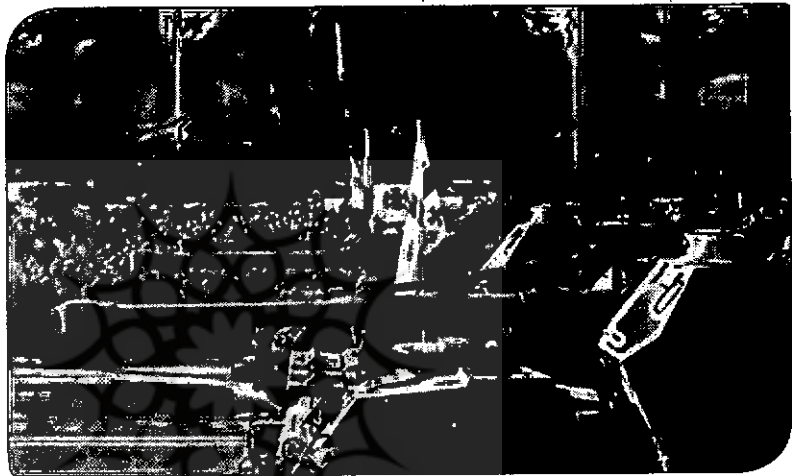
گرجستان سعی کرده از حضور آمریکا در منطقه به عنوان اهرم فشاری علیه روسیه استفاده کند. دولت گرجستان از همان زمان شروع مناقشات تجزیه طلبانه داخلی تلاش زیادی انجام داده تا به مردم خود بقبولاند که می‌تواند به حضور غرب برای حل مناقشات اعتماد کند. دولت گرجستان قصد دارد باراضی کردن مردم به این امر نوعی مشروعیت داخلی برای حضور غرب را نیز کسب کند و از سوی دیگر با تکیه بر این

اصل، غرب (آمریکا) را متقاعد سازد که در مقابل مناقشات گرجستان خود را وارد ساخته و طرف این کشور را بگیرد. همچنین گرجستان برای رسیدن به این هدف خود بارها به اهمیت گرجستان در مسائل اقتصادی دنیای غرب تأکید کرده است، اینکه با ایجاد آرامش در گرجستان و مرزهای آن منافع اقتصادی دنیای غرب بهتر تأمین خواهد شد. آمریکا و هم‌پیمانان غربی آن نیز حصول به منافع خود در منطقه قفقاز شمالی را در سایه وجود امنیت و آرامش در این منطقه می‌جویند. انقلاب گل سرخ گرجستان در سال ۲۰۰۳ که به واسطه پشتیبانی غرب بویژه آمریکا صورت گرفت دور

به کار بردند تا نظارت خود بر جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را بار دیگر به دست آورند و آنها را در سبب امنیتی خود قرار دهند. با مطالعه عملکرد روسیه در کشورهایمانند آذربایجان و گرجستان می‌توان به روشنی به اهمیت این مطلب پی برد. آنها نتوانستند با سیاست‌های تند و تهدیدآمیز گرجستان را در محدوده حفاظتی خود نگاه دارند، در حالی که آمریکایی‌ها با اتخاذ سیاست‌های نرم و با آگاهی از روحیه مردم گرجستان برنده اصلی جنگ قدرت در گرجستان شدند و روس‌ها را به حاشیه راندند. روس‌ها نیز برای جبران، به حمایت از تجزیه‌طلبان گرجستان

ناآرامی را بین آنها دامن می‌زند بحث انرژی است. همان‌طور که اشاره شد گرجستان با وجود همه ویژگی‌های خوب استراتژیکی و ژئوپلیتیکی فاقد منابع گاز و نفت می‌باشد، از این رو برای تأمین انرژی خود نیازمند مسکو است. روی کار آمدن ساکاشویلی در گرجستان بر اساس انقلاب رنگی روس‌ها را مطمئن ساخت که گرجستان راه جدیدی را انتخاب کرده که مطمئناً به سمت مسکو ختم نمی‌شود، از این رو روسیه در سیاست‌های خود نسبت به این کشور و حتی کشورهای دیگر که نیازمند انرژی روسیه بودند تغییرات اساسی ایجاد کرد. با کمی تأمل می‌توان دلیل اصلی این اقدام روسیه را ریشه‌یابی کرد.

ورود نیروهای ویژه آمریکا به گرجستان گمانه‌ای را درباره نقش عامل نفت با به اصطلاح بازی بزرگ در میان دیدگاه‌های تحلیلگران سیاسی منطقه برانگیخت. اگر چه تصمیم‌گیری آمریکا در مورد اعزام ۲۰۰ متخصص نظامی به دلیل استراتژی جهانی این کشور برای مبارزه با شبکه القاعده عنوان شد اما با این همه می‌تواند به عنوان عامل مهمی در مبارزه جاری برای کنترل و نظارت بر منابع انرژی منطقه نقش داشته باشد. در این رابطه سرمایه‌گذاری‌های آمریکایی در بخش نفتی دریای خزر اهمیت آن را آشکار می‌سازد.



شرکت‌های نفتی آمریکایی از ۱۹۹۳ تقریباً ۱۳ میلیارد دلار در قزاقستان، ۱۹۹۴ حدود ۸ میلیارد دلار در آذربایجان و از ۱۹۹۳ تنها ۵ میلیارد دلار در روسیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. برخلاف قزاقستان و آذربایجان، روسیه از انتقال مالکیت یا مدیریت بر منابع انرژی خود به طرف‌های خارجی امتناع کرده است (بهشتی‌پور: ۲۱ مهر ۱۳۸۵). در اواسط دهه ۱۹۹۰ در اهمیت نفت دریای خزر بیش از حد مبالغه شده بود. پافشاری منابع رسمی آمریکا که ذخایر نفت منطقه خزر را در حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت ارزیابی کرده بودند، غیر واقع‌بینانه از آب در آمد. در آن زمان این آمار نشانگر علائق استراتژیک آمریکا به منطقه خزر و قفقاز تفسیر شد. سقوط قیمت‌های نفت در اواخر دهه ۱۹۹۰ و عدم کشف ذخایر نفتی در آب‌های ساحلی آذربایجان در دریای خزر موجب عزیمت شماری از غول‌های نفتی از باکو شد، اما کشف میدان نفتی عظیم در کاشاگان قزاقستان در سال ۱۹۹۹ و از سرگیری گفت‌وگوها درباره ساخت خط لوله عظیم باکو-جیحان و همچنین افزایش قابل

پرداخته تا شاید از این طریق بتوانند شکست قبلی را جبران کنند. در توضیح اهمیت قفقاز برای گرجستان باید گفت نگرش روسیه به قفقاز در راستای پاسداری از مرزهای جنوبی خود با گرجستان، تأمین امنیت ملی روسیه و در صورت امکان گسترش حوزه نفوذ خود است. در کنار آن غرب بویژه آمریکا نیز به دنبال منافع خود در منطقه قفقاز است که مهم‌ترین این منافع عبارتند از دستیابی به انرژی و دیگر منابع، دستیابی به منافع بیشتر، کنار گذاشتن روسیه از صحنه، دور کردن جمهوری‌های پیرامون روسیه در قفقاز بویژه قفقاز شمالی از مسکو و تا حد امکان جلوگیری از قدرت‌یابی دوباره روسیه (امیراحمدیان، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ص ۴۶).

و تأثیر مسئله انرژی بر روابط روسیه و گرجستان

از دیگر مواردی که باعث ایجاد اختلاف میان روسیه و گرجستان شده و زمینه تنش و

جدیدی از تنش‌ها را در روابط روسیه و گرجستان آغاز کرد. این انقلاب از یک سو نیروهای مخالف داخلی را با کمک ایالات متحده و حمایت غرب به قدرت رساند و موجبات تشدید سیاست‌های ضد روسی تفریس شد و از سوی دیگر به عنوان سر آغاز و الهام بخش انقلاب‌های رنگی و ضد روسی در آسیای مرکزی و قفقاز، نقش مهمی در منطقه ایفا کرد. در واقع انقلاب رنگی (گل سرخ) گرجستان، افزون بر آنکه به عنوان نقطه اوج گرایش ضد روسی مردم گرجستان و دولتمردان این کشور به شمار می‌آید، مشکلات و تهدیدات امنیتی بسیاری نیز برای مسکو به وجود آورد. این انقلاب از یک سو گرجستان را کاملاً در سبب غرب قرار داد و از سوی دیگر از نفوذ سنتی روسیه در تفریس تا حد بسیار زیادی کاسته است.

(Wikipedia.org/wiki/Georgia-UnitedStatesrelations)
روس‌ها پس از فروپاشی شوروی سعی زیادی

توجه قیمت نفت، دوباره این بحث و جدل رازنده کرد. تنش های فزاینده در روابط آمریکا-عربستان سعودی، نتایج منفی جنگ در عراق، و بلا تکلیفی در آینده نفت و نژوئلا، کشورهای غربی از جمله آمریکا را به سمت منابع نفتی قابل اعتمادتری از جمله کشورهای حوزه خزر سوق داد. از این چشم انداز، منطقه خزر یار دیگر به موضوع مورد علاقه شرکت های سرمایه گذار نفتی تبدیل شد، در نتیجه حضور نظامی آمریکا در قفقاز و آسیای میانه برای کنترل منابع نفتی و مسیرهای حمل و نقل توجیه منطقی از نگاه سرمایه داران آمریکایی پیدا کرد. متقابلاً این موضوع از نظر مسکو نیز بسیار استراتژیک است. کرملین به نوبه خود می کوشد تا با چانه زنی با اروپا و آمریکا به جانشین منابع نفتی و گازی (خلیج فارس) تبدیل شود و سایر دیگر با تسلط بر بخش انرژی اقمار سابقش، خود را به آنها تحمیل کند. تلاش های روسیه برای بخشودن ۹۰ میلیون دلار بدهی گاز گرجستان به ازای تصاحب شرکت توزیع گاز گرجستان با مخالفت آمریکا روبه رو شد. روسیه سعی دارد همچنان مسیرهای قدیمی انتقال گاز را در اختیار داشته باشد. با احداث خط لوله باکو-جهان مسیر جدیدی برای انتقال انرژی به وجود خواهد آمد که دیگر در کنترل روسیه نخواهد بود. احداث این مسیر جدید در اصل در جهت دور زدن و حذف روسیه از مسیرهای قدیمی انتقال انرژی است به همین دلیل این امر برای روسیه بسیار گران تمام شده است.

روسیه سعی کرد با پیاده کردن سیاست های جدید انرژی و تحت فشار قرار دادن جمهوری ها آنها را به سوی خود بکشاند و رشته های پیوندی را که یکی پس از دیگری در حال پاره شدن است دوباره گره بزند، اما اعمال این سیاست ها از سوی روسیه باعث ایجاد چالش در تعاملات این کشور با همسایگان نزدیک خود شده است، به طوری که آنها را متقاعد ساخت برای تأمین انرژی خود به منابع دیگری غیر از روسیه بیندیشند. هر چند گرجستان در مقابل بی توجهی قدرت های حامی خود ناچار شد تا حد زیادی در مقابل سیاست روسیه کنار آمده تا بتواند بحران انرژی را پشت سر بگذارد، اما به هر صورت اعمال این گونه سیاست ها از سوی روسیه پیش از آنکه بتواند مهره های در حال ریزش این کشور را در منطقه ای که روزی به نام حیاط خلوت این کشور به شمار می آید سر پا نگاهدارد از روسیه چهره امپریالیستی به نمایش

می گذارد که در تلاش است سیاست های نفوذی خود را از هر طریقی اعمال کند.

نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که گفته شد، ریشه بحران در روابط روسیه و گرجستان تنها به یک مسئله بستگی ندارد موارد متفاوتی دست به دست هم می دهند تا این مناقشه ها شکل بگیرد، اما آنچه به عنوان نتیجه و ارزیابی نهایی از وجود این تنش ها باید مورد توجه قرار گیرد دستاوردهای آن برای دو کشور درگیر و دیگر کشورهای منطقه است. ادامه بحران در روابط روسیه و گرجستان ضمن اینکه موجب تیرگی بیشتر روابط دو کشور می شود می تواند عاملی در جهت شدت یافتن تنش های منطقه قفقاز نیز باشد، چرا که این منطقه در درون خود بحران های قریه باغ، آبخازیا، اوستیای جنوبی و چیچن رادارد. تداوم بحران نه تنها به نفع دو کشور دز گیر نیست، بلکه بر منافع دیگر کشورهای منطقه نیز تأثیر منفی خواهد داشت. حضور آمریکا در پشت صحنه این بحران ها با توجه به رقابت های روسیه و آمریکا در دیگر مناطق این واقعیت را آشکار می کند که گرجستان به میدان رقابت روسیه و آمریکا تبدیل شده است. اگر این بحران ها به موقع مدیریت نشود نخستین تأثیر منفی را بر گرجستان خواهد گذاشت و منافع این کشور قربانی رقابت روسیه و آمریکا در منطقه قفقاز می شود. تنش و درگیری بین روسیه و گرجستان در منطقه قفقاز در اصل رونمایی از تضاد بزرگتر و جنگ قدرت بین روسیه و آمریکا در صحنه جهانی است که یاد آور دوران جنگ سرد است. در این میان کشورهای کوچکتر باید با استفاده از تجربیات گذشته خود در اورد بازی قدرت ها ناسازند. افزایش تنش در منطقه به نفع هیچ یک از کشورهای منطقه نیست، تنها آمریکا و متحدان آن هستند که از وجود ناآرامی های بیشترین سودر می برند.

ه کارشناس ارشد علوم سیاسی-گرایش روابط بین الملل، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی است.

منابع فارسی:

- ۱- افشاردما، محمدحسین، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، (۱۳۸۱)، ص ۴۸-۴۷.
- ۲- امیر احمدیان، بهرام، بحران گرجستان: طرف های درگیر، علت ها و پیامدها، مطالعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و دوم شماره

یازده و دوازده، ۱۳۸۷.

۳- اوستیاهدف بعدی گرجستان، روزنامه شرق، ۱۸ خرداد ۱۳۸۳.

۴- بهشتی پور، حسین، مدیریت مناقشات مسکو و تقبلیس، تحلیل

بحران ها، ۲۱ مهر ۱۳۸۵.

۵- بهشتی، شعبیب، روسیه و گرجستان بحران دائمی، مؤسسه

مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (خبرگزاری آیراس، دی ماه ۱۳۸۶).

۶- کاظمی، احمد، امنیت در قفقاز جنوبی (تهران: مؤسسه

فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرام معاصر، ۱۳۸۴).

۷- کولایی، الهه و دیگران، همگرایی و واگرایی در فدراسیون

روسیه (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱).

۸- گیتاشناسی، کشورهای مستقل مشترک المنافع و

جمهوری های بالتیک (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴).

۹- گوگچه، جمال، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه

و هاب ولی (تهران: مرکز اطلاعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۳).

۱۰- ایماکلی، ریکسون، د کترین مونرو، روسیه و ثبات منطقه

(مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۳).

۱۱- احمدی، رضا، سازمان گرام، چالش های جدید روسیه

(تهران: مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۸۶).

۱۲- مصاحبه پوتین با شبکه سی ان ان، ۲۳ شهریور ۱۳۸۷.

۱۳- مواضع روسیه و گرجستان، شرق، ۲۵ تیر ۱۳۸۳.

۱۴- هاشمی، غلامرضا، امنیت در قفقاز جنوبی، (تهران:

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ابرار تهران، ۱۳۸۴).

منابع لاتین

- 1- Abkhazia: ten years on. (<http://www.c-r.org/resources/occasional-papers/Abkhazia-ten-years-on.php>) By Rachel Clogg, Conciliation Resources, 2001
- 2- guardian Unlimited. georgia in parus Olympic cash <http://www.guardian.co.uk/russia/article/0,,2143104,00.html>
- 3- International Crisis Group (ICG), Georgi: What Now?, Brussels, Europe Report No 151, 3 Decembr 2003, p.6.
- 4- M Report 2002 (<http://www.icbl.org/Im/2002/georgia.html>) (200525-02-) Retrieved on 200715-01- Georgia <http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5253.htm>
- 6- http://did.ir/document/index_fa.asp?Cn=na00020035114930/
- 7- http://en.wikipedia.org/wiki/2004_adjarn-crisis
- 8- <http://www.stats.gov/eur/r/s/fs/66198.htm>
- 9- Tbilish-Based Abkhaz Government Move to (<http://207.44.135.100/eng/article.php?c=1319>) Civil Georgia July 27 2006. URL Accessed on 200728-07-.
- 10- Wikipediainorg/wiki/Georgia-UnitedStatesrelations